# صفحه: 1

کاملاً متفاوت بود. مثلاً در یکی از اين نوع تحقیقها از آزمودنی می خواست  
به دنبال دریافت علامتی از سوی ازماینده, پاسخی ارادی از خود نشان دهد  
(با فشار دادن توپ لاستیکی که در دست آزمودنی قرار داشت). آن‌گاه از  
محرکهای کلامی استفاده می شد و از آزمودنی خواسته می شد درعین حال  
که به فشار دادن توپ لاستیکن ادامه می دهد به تداعی آزاد بپرد ازد. آنجه  
مورد توجه لوربا بود زمان تأخیر و محتوای پاسخ کلامی بود. همچنین هدف  
مهّم لوریا این بود که تأثیر هيجاني ناشی از محرک کلامی را در جریان  
رفتار ارادی بیازماید. در بخشی از این آزمایشهاء آزماینده از آزمودنی  
می خواست که در مقابل یک محرک «عام» پاسخی «احتصاصی» ارائه  
دهد (مثلاً با شنیدن کلمة «خانه» بگوید «اطاق»). آن گاه محرکی گفته  
می‌شد که در اين الگو قرار نمی‌گرفت (مثلاً ماه --؟). مسلماً مقتی طول  
می‌کشید تا آزمودنی» پاسخی از خود نشان دهد. لوریا کشمکش درونی را با  
افزایش زمانٍ واگنش, در ارتباط می‌دانست. او در اين رابطه نکنیکی به  
وجود آورد که به‌وسیل؛ آن می‌شد هم پاسخهای حرکتی, هم پاسخهای  
ارادی و غیر ارادی و نیز زمان واکنش را اندازه گرفت. این تحقیق حدود ۷  
سال به‌طول انجامید و برنعی از مسایل مربوط به انگیزش و کنترل ارادی را  
در چهارچوب جدیدی مطرح ساخت.  
  
از حوادث مهم زندگی لوریاء ملاقات و آشنایی او با وبگوتسکی  
(«6د۱مع۷) محمّق, نور وپسیکولوژیست, روان‌شناس و نماد ادبی مشهور  
است.: آنچه ویگوتسکی را به خود مشغول کرده بود» کاوش در رابطة  
تکوینی ساختاری و کارکردی زبان و اندیشه بود. لوریا نیز نخست به این  
عرصه از روان شناسی روی آورد و مخصوصاً به بررسی گفتار و نقش آن در  
سازمان بخشیدن به رفتار و نیز آسیب شناسی زبان‌پریشی (آفازیا) پرداخت و  
به‌تدریج کوشش خود را متوخه قلمرو پهناور کارکرد و ساختار مفز و  
به‌طورگلی بررسی مبانی عصبی رفتار و فرایندهای عالی ذهنی  
(نورو پسیکولوژی) ساخت. اما نقش گفتار در نظم‌بندی فعایتِ ذهنی و در  
فروپاشیهای عصبی , همچنان اهمیّت خود را در آثار لوریا حفظ کرد.  
  
۱۲

# صفحه: 2

ویگوتسکی. لوریا و نون تی‌یف (160016۷) را باید متعلّق به یک  
جریان علمی دانست که خصوصیّت بارز آن» قرار دادن انسان در بستر  
اجتماعی -تاریخی است. موافق با آن «صُور عالی انعکاس که به شکل  
رفتارهای فقال ارادی و آگاهانه متجلی می‌شوند نتبجة کار مض  
آن‌چنان که در شرایط اجتماعیء خود را پدیدار می‌سازد. می باشد. نباید این  
صور عالی انعکاس را خزء حصوصیتهای ذاتی مغز به حساب آورد». لوریا در  
جای دیگر می‌نویسد: «فرایندهای ذهنی انسان باید به‌مشابه سیستمهای  
کارکردی پیجیده‌ای که دارای ریشه‌ای احتماعی -تاریخی هستند, درک  
شوند». از این رهگذن محور عمده پژوهشهای لوریا به‌عنوان  
نورو پسیکولوژ یست, بررسی ساختار و سازمان‌بندی کارکردی مغز بود. او در  
زمین؛ تأثیر آسیبهای مفزی در فعالیتهای ذهنی و در رفتان به مطالعات  
وسیعی دست زد که دستاوردهای آن نه‌تنها در روان‌شناسی کارسته به  
نتایج عملی رهنمون شد, بلکه در خصوص رابطة ذهن و مفز نیز از اهمیّت  
نظری بسزایی برخوردار بود.  
  
نگرش ستتی «مورفوپسیکولوژی» مورد انتقاد لوریا قرار گرفت. او  
از یک سوی, نظريه؛ جای گزینی یا منطقه‌بندی فعالیتهای پیچيد؛ ذهنی را  
به صورت «مراکزی» ایستا نفی کرد و از سوی دیگر این نظریّه را که گویا  
کارکردهای ذهنی» ناشی از عملکرد مغز به‌عنوان یک کل می باشد, قابل  
انتقاد می‌دانست. لوریا معتقد است که فرایندهای عالی ذهنی؛ حاصل  
عملکرد مجموعه‌ای از واحدهای ساختاری به‌همپیوسته و متشکُل مرکزی و  
پیرامونی است. به نظر وی کرتکس از سازمان‌بندی سیستمهای کارکردی»  
تشکیل یافته است. اين سیستمها در جریان کنش متقابل مغز و محیط»  
ساکع و پرداغته:می شود وشالودة فماآیتهای زوانی, زا بی, می‌نویزن.. از  
می‌نویسد: «ما نقطةٌ شروع و حرکت خود را بر مبنای مفهوم جای گزینی  
پویا و سیستماتیک کارکردها قرار دادیم که در اصل به وسیل پاولوف مطرح  
شد و بعد به‌وسیل؛ً ویگوتسکی توسعه پیدا کرد و در کارکردهای عالی  
, ذهنی» کاربرد یافت. ما فرایندهای عالی مغزرا به مثابه سیستمهای  
  
۱۳

# صفحه: 3

کارکردی پیچیده‌ای می‌دانیم که به شیوه‌ای پویا جای گزینی پیدا  
می‌کنند». پیداست که با این نگرش: مطالعة اثر آسیبهای مغز در رفتار و  
بازیافت حالت بهنجان از محدوده مدل پزشکی صرف فراتر می رود. چه‌بسا  
ممکن است که بر اثر تجربه و آموزش» یشم قشری (کارکردی) جدیدی  
-مخصوصاً در مراحل خاضی از ژشد- سازسان یابد و به‌طور مستقیم و  
غیرمستقیم» شرایط را برای بروز فعالیتهای ذهنی خاضی فراهم آورد.  
سندرمهای عمدة مربوط به نیمک چپ قشر مخ از قبیل  
زبان‌پریشی» ادراک‌پریشی (آ گنوزیا) و کنش‌پریشی (آپراکسیا) و نیز  
تجزیه و تحلیل سندرم مربوط به ضایعات قطم؛ پیشانی, زمینه ای بود که  
لوریا سالها در ان‌باره به تحقیق پرداخت. او در این‌باره دست به ابداع  
آزمونهای عملی ساده و درعین‌حال بسیار خلاق و راهگشا زد که آنها را در  
کنار معاینات عصبی بر بالین بیمار انجام می‌داد. اين آزمونها امروزه  
به‌صورت ابزار شناخته شده‌ای در ارزیابی نورو پسیکولوژ یک درآمده اند.  
کتابهایی مانند «کارکردهای عالی قشر مخ در انسان» (۱۹17)» «تجدید و  
بهبود کارکرد پس از ضرب؛ مغزی» (۱۹6۸)و «مغز انسان و فرایندهای  
روانی» (۱۹۹7) نمایانگر واقعی این گونه مشاهدات و آزمایشها هستند.  
سهم لوریا در روان‌شناسی و عصب‌شناسی زبان» عمدتاً به طرح  
مسثْلة «گفتار درونی» که از جانب ویگوتسکی عنوان شده بودء مربوط  
می‌شود. لوریا با طرح این مسئله» از یک سوی راه را برای تبیین اثر  
نظم‌بخشی گفتان هموار ساعت و از سوی دیگر بحث زبان‌پریشی  
(آفازیولوژی) را غنای بیشتری بخشید. مطالعات گسترد؛ او دربارةٌ ضایعات  
مغزی در بخشهای جراحی در جریان حملهٌ نیروهای آلمانی به شوروی در  
سال ۱۹6۱- وی را به این نتیجه رساند که زبان براساس فعالیت چند  
سیستم کارکردی وابسته به یکدیگر استوار است. هرکدام از اين سیستمها  
برحسب موقعیّت قشری و پردازش زبان‌شناختی» در کنترل زبان نقش  
حاضی دارد. بدین ترتیب لوریا مسئل؛ زبان‌پریشی را در چهارچوب  
پسیکوفیزیو پاتولژیک تفسیر می‌کند. همین گرایش است که او را از  
  
۱